

## بررسی احوال و آثار عمق بخارایی، شهاب الدین

دکتر امجد جاوید

دانشیار، گروه فارسی دانشکده دولتی علوم

خیابان وحدت لاهور- پاکستان

### چکیده:

عمق بخارایی از شعراء بزرگ و استادان به نام ماوراء النهر در اوایل قرن ششم هجری است. مداح سلطان سنجر بود و از حضور سلطان خضر بن ابراهیم والی ماوراء النهر خطاب ملک الشعراء داشت. مولد عمق بخارا است عمق از دولت آل خاقان "خطی تمام گرفته". عمق صد سال متجاوز عمر کرده وفات او در سال ۵۴۲ ق، نگاشته است.

عمق را در تشبیه دستی قوی است و در تشبیهات وی لطف و قدرت و دقت فکر بسیار مشاهده می شود. دیوان اشعار عمق مشتمل است برقصاید، رباعیات و بعضی قطعات که بسال ۱۳۰۷ ش در تبریز طبع شد.

**واژه های کلیدی:** ادب فارسی، شعر کلاسیک، اوایل قرن ششم هجری، عمق

بخارایی، بررسی

ابوالنجیب شهاب الدین عمیق بخارایی از شعراء بزرگ و استادان به نام ماوراء النهر در اوایل قرن ششم هجری است. تقی الدین محمد الحسینی کنبه او را "نجیب الدین" نوشته است و مؤلف لباب الالباب او را تنها، شهاب الدین عمیق البخاری نامیده. (عوفی، ۱۹۰۳-۱۹۰۶م: ج ۲، ص ۱۸۱). در باره تخلص همه تذکره نویسندگان و صاحبان کتب ادبی لقب شعری او را "عمیق" نوشته اند (دولت‌شاه، ۱۳۳۸ ش: ص ۵۲؛ سندیلوی، ۱۹۹۴م: ج ۵، ص ۲۳، حسین قلی خان، ۹۶۷؛ صبا، ۱۳۴۳ ش، ص ۵۶۹؛ واله داغستانی، ۲۰۰۱م: ص ۴۱۵) و ثانیاً معاصرین او هم نام وی را به همین گونه در اشعار خود آورده اند چنانکه آنرا به هیچ روی نمی توان "عمیق، یا عمیقی" قرأت کرد مثلاً در این دو بیت از انوری.

سواد نظم مرا گر شود ز آب گذر      کنند فخر رشیدی و صابر و عمیق  
هم بر آنگونه که استاد سخن عمیق گفت      خاک خون آلودای باد با صفاهاں بر (انوری)  
(صفا، ۱۳۷۳ ش: ج ۲، ص ۵۳۶)

عنوان امیر الشعرائی او را که در دستگاه خاقانیان داشته است، و برخی از تذکره نویسندگان او را به همین لقب یاد کرده اند، و نظامی عروضی به همین سبب او را یکباره "امیر عمیق" نامیده است. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۵۳۶) امین احمد رازی وی را "سلطان العلما" نیز خوانده و هم در شرح احوالش شاید به همین مناسبت نوشته است که عمیق "بر سریر فصاحت سلطان بود". ولی شاید این لقب در شمار عناوینی باشد که تذکره نویسندگان برای شاعران ذکر می کنند و معمولاً نماینده احترام نویسندگان با آنان است نه دلیل وجود فعلی آن، و همین طور بر لقب امیر الشعرائی هم این امر صادق می توان شد. زیرا که مؤلف تذکره "روز روشن" می نویسد:

"شهاب الدین بخاری از افاضل شعراء ومداح سلطان سنجر بود و از حضور سلطان خضر بن ابراهیم والی ماوراء النهر خطاب ملک الشعراء داشت. معاصرین او به

استادیش اعتراف داشتند.....“ (صبا، مظفر، ۱۳۴۳ش:ص ۵۶۹) مؤلف تذکره “نشر عشق” و “قاموس الاعلام” هم او را “ملك الشعراء” صاحب ماوراء النهر نوشته است. (حسین قلی خان، ۹۶۷؛ سامی، ۱۳۰۶-۱۳۱۶ق:ص ۳۲۲۲)

مولد عمق بخارا است و گذشته از آنکه تذکره نویسان در این باب متفق القول اند از بعضی ابیات شاعر نیز بر می آید، که وی از اهل بخارا بود چه نسبت با این شهر کمال اشتیاق را اظهار می کند و در یکی از قصاید خویش چون دلسوختگان و مهجوران بخارا را از دور و گویا از سمرقند درود و سلام می فرستد و می ستاید.

که رویا به بخارا نهاد و گفت بمهر ایبا بخارا بر تو درود باد و سلام  
بدست دولت و اقبال و اتفاق قضا همیشه خرم و آباد بادی و پدرام  
چنین شنیدم کاندرا کتابها لقبت مدینه المحفوظ است و قبه الاسلام  
نسیم باد تو مشک است و آب ابر توشیر هوات کان مرادست و خاک معدن کام  
(صفا، ۱۳۷۳ش:ج ۲، ص ۵۳۷)

وی بعد از مهارت شعر و ادب از بخارا به سمرقند رفت و به دربار آل خاقان راه یافت و ازین غربت و فراق وطن به شرف و افتخار و ثروت رسید.

مرا اگر بندی غربت و فراق وطن کجا بدی شرف خدمت عماد دول  
(همو، همانجا)

عمق از دولت آل خاقان “خطی تمام گرفته و تحمیلی قوی یافته، چون غلامان ترك و کنیزکان خوب و اسبان راهوار و ساختههای زر و جامه های فاخر و ناطق و صامت فراوان، و در مجلس پادشاه عظیم محترم بود، به ضرورت دیگر شعرا را خدمت او همی بایست کردن..... (بی تا ص ۷۲)

از بازماندگان شاعر در تذکره ها “حمیدی” نامی را ذکر کرده و گفته اند پسر عمق بود. مؤلف آتشکده گوید که عمق در آخر عمر خود منزوی شد و حمیدی،

پسرش را عوض خود به مجلس سلاطین فرستادی (آذر، ۱۳۳۷ ش: ص ۳۲۲). مؤلف مجمع الفصحا می نویسد (هدایت، ۱۳۰۵ ش: ج ۱/ ص ۱۲۶۸) "سنجر با وجود شعرای نامدار او را از بلخ طلب کرده که مرثیه بی در فوت ماه ملک دختر خود که به سلطان محمد داده بود بگوید او مرثیه گفته بجهت ضعف پیری با حمیدی پسر خود فرستاد" و دولت‌شاه او را "حمید" خوانده است.

هنگام آن که گل دمد از باغ و بوستان رفت آن گل شگفته و در خاک شد نهان  
هنگام آن که شاخ شجرم کشد ز ابر بسی آب مانند نرگس آن تازه بوستان  
(همو، همانجا)

بعضی از تذکره نویسان گویند عمیق صد سال متجاوز عمر کرده و در آخر عمر منزوی شد. بعضی گفته اند که عمر دراز یافته بود. (واله داغستانی، ۲۰۰۱ م: ص ۴۱۵؛ صبا، ۱۳۴۳ ش: ص ۵۶۹) وفات او را هدایت در سال ۵۴۲ ق، نگاشته است و صادق بن صالح در "شاهد صادق" در سال ۵۵۱ ق و تقی الدین کاشی در ۵۴۳ ق می داند و مؤلف "چهار مقاله" ۵۵۰ ق نوشته است. (صفا، ۱۳۷۳ ش: ج ۲، ص ۵۳۸) باید قول تقی الدین یا هدایت را به صحبت نزدیک تر شمرد یعنی وفات او را در ۵۴۲ ق یا ۵۴۳ ق دانست.

عمر عمیق را چنانکه دیدیم متجاوز از صد سال نوشته اند، با قرآینی که در دست است می توان این قول را باور داشت زیرا که قدیم ترین خان از ملوک خانیه که عمیق ستوده است، شمس الملک نصر بن ابراهیم است که در سال ۴۶۰ ق به سلطنت نشست و اگر عمیق را در ابتدای سلطنت شمس الملک مثلاً بیست ساله بدانیم باید ولادت او در حدود سال ۴۴۰ ق اتفاق افتاده باشد و بدین ترتیب در سال ۵۴۲ ق یا ۵۴۳ ق (۱۱۴۷-۱۱۴۸ م) تقریباً ۱۰۲ یا ۱۰۳ سال داشت. (صفا، ۱۳۷۳ ش: ج ۲، ص ۵۳۸) عمیق با پادشاهان ذیل معاصر و مداح آنان بوده است.

ابوالحسن شمس الملک نصیر الدوله ناصر الدین نصر بن طمغاج خان ابراهیم بن نصر که در ۴۶۰ ق به سلطنت نشست و در ۴۷۲ ق در گذشت. ولی دلیلی در دست است که او قبل از ۴۷۱ ق فوت کرد. (صفا، ۱۳۷۳ ش: ج ۲، ص ۵۳۸) دیگر خضر خان بن

ابراهیم که عمیق در خدمت او صله های گرانبها یافت و تشرانهای فاخر داشت. از پادشاهان دیگر ایلک خانی عمیق با احمد خان بن خضر خان (۴۷۳- ۴۸۲ق) و محمود خان بن شمس الملک نصر (که در ۴۸۸ق به سلطنت نشست) و رکن الدین ابوالمظفر طمغاج خان مسعود بن حسن (۴۸۸- ۴۹۰ یا ۴۹۴ق) و قدر خان جبرئیل بن عمر بن احمد (۴۹۰- ۴۹۵ق) و ارسلان خان محمد بن سلیمان (۴۹۵- ۵۲۴ق) و ابوالمعالی حسن قلیج طمغاج بن علی داود (۵۲۴- ۵۲۶ق) و رکن الدین محمود بن محمد بن سلیمان خواهرزاده و دست نشانده سنجر (۵۲۶- ۵۵۷ق) معاصر بود. عمیق از سلاجقه با سنجر رابطه داشته و در دوره همین سلطان در خراسان مشهور بوده است. عمیق بخارایی از شاعران ماوراءالنهر با سید الشعراء رشیدی سمرقندی در دربار آل خاقان بسر می برد و داستان مناقشه این دو شاعر مشهور است و میانه او و سید الشعراء رشیدی کدورتی بود. روزی پادشاه از عمیق پرسید، شعر رشیدی چون است؟ گفت: ”نیک است اما بی نمک است“ (بی تا: ص؛ هدایت، ۱۳۰۵: ج ۱، ص ۱۲۶۸) باید که در این بیتی دو بگویی، رشیدی خدمت کرد، و به جای خویش آمد و بنشست، و بر بدیهه این قطعه بگفت.

شعرهای مرا به بی نمکی عیب کردی، روا بود، شاید  
شعر من همچو شکر و شهدست و ندرین دو نمک نکوناید  
شلغم و باق لیست گفته تو نمک ای قلت بان ترا باید  
(بی تا: ص)

انوری شاعر معاصر عمیق بخارایی به استادی او در شعر مقرر بوده و او را استاد سخن خوانده است. (صفا، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۵۳۹؛ شفق، ۱۳۶۹: ش: ص ۲۰۴، فروز انفر، ۱۳۰۸-۱۲۱۲: ش: ص ۲۳۷)

هم بر آنگونه که استاد سخن عمیق گفت خاك خون آلوده ای باد با صفاهان بر  
(صفا، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۵۳۹؛ فروز انفر،  
۱۳۰۸-۱۳۱۲: ش: ص ۲۳۷)

سوزنی این مطلع عمیق را تضمین کرده:

خیزای بُت بهشتی وان جام می بیار کاردیهشت کرد جهان را بهشت وار  
(فروز انفر، ۱۳۰۸-۱۳۱۲ ش: ص ۲۳۷)

در "بهارستان" مسطور است که "او استاد شعرای وقت خود بود".  
بقول مؤلف (صبا، ۱۳۴۳ ش: ص ۵۶۹؛ سندیلوی، ۱۹۹۴ م: ص ۳۷۸؛ شفق،  
۱۳۶۹ ش: ص ۲۰۴) "حدایق السحر" که او اشتهار کرده است. در صحبت از عمیق نباید  
فراموش کرد که وی در شعر مویه و مرثیه استاد بوده، و این طرز را به کمال مهارت بکار  
برده است.

مؤلف "لباب الالباب" گوید که اتفاق جمهور شعر است. که چند بیت که در  
مطلع این قصیده گفته است پیش از وی کس مثل آن نگفته است. و بعد از وی هم کسی  
نتوانسته است بگوید. و آن این است.

اگر موری سخن گوید و گرمویی روان دارد      من آن مور سخن گویم، من آن مویم که جان دارد

تنم چون سایه مویست و دل چون دیده موران      ز هجر غالیه مویی، که چون موران میان دارد

به چشم مور در گنجم ز بس زاری و بس سستی      اگر خواهد مرا موری به مو اندر نهان دارد

من آن مورم که از زاری مرا مویی بیوشاند      من آن مویم که از سستی کم از موری توان دارد

(عمومی، ۱۹۹۶ م: ص ۳۷۸؛ شفق سندیلوی،

۱۹۹۴ م: ص ۳۷۸، شفق، ۱۳۶۹ ش: ص ۲۰۳

در نمودن ضعف خود این ابیات را که صنعت اغراق و تشبیه مشروط و نازک کار  
و نظیرش در اشعار شعراء کم تر است.

عمیق از علوم متداوله عصر خود آگاه بود. قصاید او که مشحون بانواع صنایع  
است خود دلیل واضحی است بر اطلاع کامل او از علوم و فنون ادبی. علاوه برین از اشعار  
او دلایلی درباره اطلاع وی از فلسفه و علوم بدست می آمد.

کند گرموج هیولای اولی      تلاطم نماید مزاج از طبایع

وراز نفس کل عقل کلی شکبید      بر افتد ز او تاد رسم صنایع  
سپهر ملاءب بساط مزور      چو بر چنید افراد گردند صنایع  
(صفا، ۱۳۷۳ ش: ج ۲، ص ۵۳۹)

در سایر قصاید او هم انواع صنایع بدیعی از قبیل تضاد و مراعات النظیر و تشریح و تقسیم و امثال آنها بسیار است:

نقش خورنق است همه باغ و بوستان      فرش ستبرق است همه دشت و کوهسار  
(همو، ج ۲، ص ۵۴۰)

که بدین نحو تجزیه می شود:

نقش خورنق است فرش ستبرق است      همه باغ و بوستان همه دشت و کوهسار  
(همو، همانجا)

عمیق را در تشبیه دستی قوی است و اهمیت و آن جهت است که درین امر جانب حس را بیشتر می گیرد و در تشبیهات وی لطف و قدرت و دقت فکر بسیار مشاهده می شود. اگرچه تشبیهات وی از حیث عقلی و یا حسی بودن طرفین گاه مختلف است و نیز اغلب حسی ولی مبتنی بر وهم و به عبارت دیگر تشبیه خیالی است.

هلال عید برون آمد از سپهر کبود      هو شمع زرین پیش ز مردین دولا ب  
فلک چو چشمه آب و مه نواندروی      بسان ماهی زرین میان چشمه آب  
(صفا، ت، ۲/۵۴۰)

الفاظ عمیق جزل و منسجم و منقح و فکر او بسیار روشن و کلامش خالی از تعقید و ابهام است. در توصیفات بیشتر متکی بر حس است و این امر در مدایح او نیز کاملاً هویداست. از اشعار خوب عمیق قصیده ایست که در مدح ابوالحسن شمس الملک نصر است.

که ابیات ذیل از آنست:

خیز ای بت بهشتی آن جام می بیار      که اردوی بهشت کرد جهان را بهشت وار

وین چون بهار خانه چین پر ز نقش چین      وان چون نگارخانه مانی پر از نگار  
آن افسر مرصع شاخ سمن نگر      وین پرده موشح گلہای کامکار  
این چون عذار حور پر از گوہری سرشک      وان چون بساط خلد پر از عنبرین نثار  
گلبن عروس وار بیاراست خویشتن      وابرش مشاطہ وار ہمی شوید از غبار  
آن لالہ بین نہفتہ در او آب چشم ابر      گویی کہ جامہای عقیقت پر عقرار  
گمنام لعبتان بہشتی شدند باز      آراستہ بدر و گہر گوش و گوشوار  
(شفق، ۱۳۶۹ ش: صص ۲۰۳-۲۰۴)

دیوان اشعار عمیق مشتمل است برقصاید، رباعیات و بعضی قطعات کہ بسال ۱۳۰۷ ش در تبریز (صفا، ۱۳۷۳ ش: ج ۲، ص ۵۴۱) طبع شد و از مجموع ہفت ہزار بیت (ہدایت، ۱۳۰۵ ش: ج ۱، ص ۱۲۶۸؛ معین، ۱۳۷۵ ش: ص ۱۲۱۴ ش) کہ با و نسبت داده اند. در این دیوان بیش از ۶۱۴ بیت دیدہ نمی شود. بعضی از تذکرہ نویسندگان "یوسف وزلیخایی" (دولتشاہ، ۱۳۰۵ ش: ص ۵۲؛ ہدایت، ۱۳۰۵ ش: ج ۱، ص ۱۲۶۸؛ سامی، ۱۳۰۶-۱۳۱۶ ش: ص ۳۲۲۲) کہ بدو بحر خوانندہ می شد بہ عمیق نسبت داده اند لیکن اکنون اثری از آن در دست نیست.

نمونہ رباعی از اوست:

با یارم اگر نیست رہ دیداری      آرید بیالین مننش یکباری  
تا کہ من دل خستہ بہ بینم رویش      او کشتہ خویش را بہ بیند باری  
چون نعرہ زنان قصد بہ کوی تو کنم      جان در سرکار آرزوی تو کنم  
در ہر نفسم ہزار جان می باید      تارقص کنان نثار روی تو کنم  
(سندیلوی، ۱۹۹۴ م؛ ص ۳۸۳)

یاد داشت ها و کتابشناسی منابع:

- آذر، لطف علی بیگ، (۱۳۳۷ ش) "آتشکدہ" باتصحیح و تحشیہ و حسن سادات



ناصری، تهران.

- حسین قلی خان عظیم آبادی، ۱۹۸۲م، "نشر عشق" با تصحیح و مقدمه اصغر جانفدا، نشریات "دانش".
- دولت شاه، سمرقندی، (۱۳۳۷ش)، "تذکره الشعراء"، انتشارات پدیده خاور، لیدن و به کوشش حاجی محمد رمضان، تهران.
- سامی، شمس الدین، (۱۳۱۶-۱۳۰۶ق)، "قاموس الاعلام"، جلد ۱ تا ۶، استانبول.
- شفق، رضا زاده، (۱۳۶۹ش)، "تاریخ ادبیات ایران"، انتشارات آهنگ، چاپ اول، کتابخانه آرمان، تهران.
- صبا، محمد مظفر، (۱۳۴۳ش)، "روز روشن"، به تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن زاده آدمیت، انتشارات کتابخانه رازی، تهران.
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۷۳ش)، "تاریخ ادبیات در ایران"، ۵ جلد، انتشارات فردوس، تهران.
- عوفی، محمد، (۱۹۰۶-۱۹۰۳م)، "لباب الالباب"، لیدن.
- فروز انفر، بدیع الزمان، (۱۳۱۲-۱۳۰۸ش)، "سخن و سخنوران" دردو جلد، تهران.
- سندیلوی، شیخ احمد علی خان هاشمی، ۱۹۹۴م، "تذکره مخزن الغرایب"، به کوشش محمد باقر، ج ۵، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد.
- معین، محمد، ۱۳۷۵، خورشیدی، "فرهنگ معین"، انتشارات امیر کبیر، تهران.
- نظامی عروضی، سمرقندی (بی تا) چهارمقاله، با تصحیح و مقدمه محمد بن عبدالوهاب قزوینی، اشراق، تهران.
- واله، علی قلی داغستانی، ۲۰۰۱م، "ریاض الشعراء" مقدمه تصحیح و ترتیب،

۸۲ دکتر امجد جاوید / بررسی احوال و آثار عمیق بخارایی، شهاب الدین

شریف حسین قاسمی، کتابخانہ رضا، اترپردیش ہند، رامپور.

— ہدایت، رضاقلی، (۱۳۰۵ش)، ”ریاض العارفین“، تہران.

---